

# زیرمتن اسطوره ای فیلم “مادر” اثر دارن آرنوفسکی



نویسنده: آرش ثابتی

۱۵ دسامبر ۲۰۱۷، سینمای آمریکا و اروپا، با دیدن فیلم مادر! دو حس متضاد را برای بسیاری از منتقدها و فیلم‌بین‌ها به وجود آمد: هم مورد مهرشان قرار گرفت و هم آن‌ها را به شدت آشفته و دل‌آزده کرد. در این نوشته درباره‌ی فیلم مادر! تلاش کرده‌ام به تم اصلی فیلم و نشانه‌ها و مفهومی که موجب علاقه‌ی بیننده‌هایش به آن و یا انزجارشان از آن شده، اشاره کنم.

## داستانِ مادر!

فیلم درباره‌ی زن و شوهریست که در خانه‌ای با معماری ویکتوریایی که با انبوهی از درخت احاطه شده، زندگی می‌کنند. مرد شاعرست و از همان ابتدای فیلم متوجه می‌شویم که مدت‌هاست نتوانسته چیزی بنویسد و این موضوع بسیار کلافه‌اش کرده. بازهم از همان سکانس‌های ابتدایی متوجه می‌شویم که پیش از ورود زن به زندگی شاعر، خانه‌ی او را آتش مهیبی ویران کرده و حالا زن، تمام خانه را برایش بازسازی کرده و در نتیجه ارتباط عمیقی بین خانه و زن وجود دارد. کمی بعد، مهمان ناخواسته‌ای در خانه‌یشان را می‌زند. شاعر، بی‌توجه به ناراضیتی

زن، با مهمان‌نوازی، در را به‌روی مرد و بعد زن و کمی بعدتر، به‌روی پسرهای‌شان باز می‌کند. ورود این غریبه‌ها به خانه و زندگی آن‌ها، همه‌چیز را برای همیشه تغییر می‌دهد، و البته نه تنها برای خودشان، که به‌نظر من، برای بیننده‌ی فیلم به‌عنوان یک "انسان" هم. مادر! این‌گونه شروع می‌شود: پس از آتشی‌سوزی بزرگی، همه‌چیز به حالت پیش از آتش برمی‌گردد و از میان خاکسترها، زنی از خواب بیدار می‌شود. همسرش، زودتر از او بیدار شده و اتاق خواب‌شان را ترک کرده است. زن، متعجب از نبود همسرش رو تخت‌خواب‌شان، رو به دوربین می‌چرخد و او را صدا می‌کند.

## مقدمه‌ای درباره‌ی سیاره‌ی زمین و رابطه‌اش با فیلم

از حدود ۲۰۰۰ سال پیش از میلاد که برای نخستین بار در مصر و بابل، *عشتار*<sup>۱</sup> به‌عنوان الهه‌ی زمین شناخته و مقدس شد، همواره زمین ماده، و خورشید نر فرض می‌شد اما، از مدت‌ها پیش از آن، مهاجران یونانی در آسیای صغیر *گایا*<sup>۲</sup> (تجسم شخصیت زمین) که از خائوس<sup>۳</sup> به‌وجود آمده بود را در اساطیرشان داشتند و حالا تحت‌تاثیر *عشتار*، *آرتمیس*<sup>۴</sup> (الهه‌ی شکار، طبیعت، زایش و بکارت) را با کمی تفاوت، برای خود خلق کرده بودند. کمی بعد، رومی‌ها هم که *ترا*<sup>۵</sup> (مادر *ترا* یا *مادر زمین*) را در آیین‌های مذهبی خود داشتند، کم‌کم *دیانا*<sup>۶</sup> را برای خود به‌وجود آوردند. *دیانا* بین قرن‌های ۱ تا ۵ پس از میلاد در سایه‌ی مسیحیت کم‌رنگ‌و‌کم‌رنگ‌تر می‌شود و جای خود را به *مریم* یا *عذرا* می‌دهد و البته سال‌ها بعد، یک شورای دینی در شهر *افسوس*<sup>۷</sup>، عنوان "مادر خدا" را به آن می‌دهد.<sup>۸</sup> مورمون‌ها<sup>۹</sup> و بسیاری مسیحی دیگر، امروز براین‌باورند که این بانوی بهشتی، مادر روح انسان و همسر خدای پدر است. فیلم *مادر!* درباره‌ی این ایماژ اساطیری و انجیلی/توراتی مادر زمین است که تقریباً بدون درنظر گرفتن توالی تاریخی دقیقی، سرنوشت آن را در رابطه‌با انسان و خالقش از ابتدا تا امروز به نمایش می‌گذارد. در این فیلم، زن بی‌نام است و همسر او، خدا، گاهی شاعر و گاهی *Him* خطاب می‌شود.

پس از این مقدمه‌ی کوتاه، مرور صحنه‌ی اول فیلم، مفهوم تازه‌تری پیدا می‌کند: پس از آتش‌سوزی بزرگی، این مادر زمین است که دارد ذره‌ذره از خائوس و خاکستر آن شکل می‌گیرد اما، همسر بسیار مسن‌تر او خدا، اتاق خواب‌شان را "ترک" کرده است و حالا زمین، متعجب از نبود خالق، رو به دوربین می‌چرخد و او را صدا می‌کند.

فیلم پُر است از این طعنه‌ها، اشاره‌ها و استعاره‌ها که شاید دلیل به‌وجود آمدن آن حس دوگانه در مخاطب باشند که در ابتدا از آن صحبت کردم. در این *فیلم کوتاه*، کارگردان فیلم توضیح مختصری راجع به آن می‌دهد که به‌نظم دیدنش پیش از خواندن این متن، خالی‌از لطف نیست.

<sup>۱</sup> Ishtar (ایشتار)

<sup>۲</sup> Gaia، رساله در تاریخ ادیان، میرچا الیاده، ترجمه‌ی جلال ستاری، چاپ پنجم، فصل ۷

<sup>۳</sup> Chaos، در شعرها و نمایشنامه‌های اساطیر یونانی، مانند نوشته‌های اوورپید و آپولونیوس، این‌طور می‌خوانیم: در ابتدا خائوس (آشفته‌گی ازلی یا بن‌آشوب) بود و از دل آن گایا به‌وجود آمد. برای مطالعه‌ی بیشتر درباره‌ی خائوس و گایا: متفکران یونانی، *تئودور گومپرتس* (Theodor Gomperz)

<sup>۴</sup> Artemis

<sup>۵</sup> Terra

<sup>۶</sup> Diana

<sup>۷</sup> حوالی از میر ترکیه‌ی امروزی

<sup>۸</sup> تاریخ فلسفه‌ی غرب، برتراند راسل، ص ۴۱.

<sup>۹</sup> Mormons، سنت یا جنبشی مسیحی که در سال ۱۸۲۰ توسط جوزف اسمیت راه‌اندازی شد. آن‌ها، امروز، بیش از ۱۶ میلیون پیرو دارند که عمدتاً ساکن قاره‌ی آمریکا هستند.

## ✓ اشاره‌های متنی و فرامتنی

### • زن

همان‌طور که پیش‌تر هم نوشتیم، پس از چند سکانس، متوجه می‌شویم که انگار زن و خانه با هم یکی هستند و زن، همان سیاره‌ی



زمین است و قرار است تاریخش را در این فیلم ببینیم. زن، تپش قلب دیوارهای زنده‌ی خانه را با لمس کردن‌شان می‌فهمد و درطول فیلم بدون پاپوش راه می‌رود تا یکی بودنش با خانه را مدام به بیننده یادآوری کند. [آرنوفسکی](#) در مصاحبه‌ای می‌گوید "من و جنیفر [لارنس] به این ایده رسیدیم که همه‌جای خونه پابرنه راه بره تا بیشتر با خونه ارتباط داشته باشه، خونه‌ای که قسمتی از زنه. اونا هر دو به اندام‌ند. وقتی جنیفر کفش‌هاش رو درآورد و روی زمین چوبی قدم گذاشت، تغییر رو توش حس کردم. همین لحظه دقیقا، تازه

به کاراکتر داخل فیلم‌نامه تبدیل شد."<sup>۱۰</sup> دوربین ۱۶ میلیمتری فیلم‌بردار به‌ندرت از او چشم برمی‌دارد و تک‌تک اتفاق‌هایی که برایش می‌افتد را از نزدیک دنبال می‌کند. پی‌اووی زن، حس شوکه بودنش از این همه اتفاق را مدام به بیننده منتقل می‌کند: *آیا این‌ها همه واقعا دارند اتفاق می‌افتند؟ آیا این یک خواب نیست؟* در ادامه‌ی این نوشته، درباره‌ی زمین به‌عنوان زیست‌بوم انسان و این‌که چگونه در جایی از فیلم، نقش مریم مقدس را پیدا می‌کند، بیشتر نوشته‌ام.

### • آدم و حوا

زن و مردی که سرزده وارد زمین می‌شوند، *آدم* و *حوا* هستند. ابتدا سروکله‌ی *آدم* پیدا می‌شود. *آدم* سیگاریست و فندکی جالب دارد که در انتهای داستان، کاربردی اساسی پیدا می‌کند. با اعتراض زن که "*ما/این‌جا سیگار نمی‌کشیم.*" سیگارش را موقتا خاموش می‌کند اما، اتفاق مهم‌تر چیز است که همان شب اتفاق می‌افتد. پهلوی *آدم* زخم می‌شود و شاعر در حالی که با دست زخم را پنهان کرده، به‌تندی از زن می‌خواهد که اتاق را ترک کند. فردای آن‌روز *حوا* در خانه را می‌زند و وارد خانه‌ی زمین می‌شد. از دنده‌ی *آدم*، *حوا* خلق شده است، یا به‌عبارت دیگر، خدا، *حوا* را از دنده‌ی *آدم* به‌وجود آورده است.<sup>۱۱</sup> کمی بعد، *آدم* و *حوا* گناه نخستین<sup>۱۲</sup> را مرتکب می‌شوند: باین‌که پیش‌تر به آن‌ها گفته شده که هرگز به اتاق کار شاعر نروند، وارد اتاق می‌شوند و به کریستالی که به هردویشان به‌شدت تاکید شده به آن دست نزنند، دست می‌زنند. شاعر بسیار خشمگین می‌شود و هردویشان از اتاق بیرون می‌کند. تمام این اتفاق‌ها شاید اشاره‌ای است به چیدن میوه از درخت آگاهی<sup>۱۳</sup> که دلیل اخراج *آدم* و *حوا* و هیبوط‌شان به زمین می‌شود. هم‌چنین، در یکی از سکانس‌های اولیه‌ی فیلم، پس از به‌هم‌ریختن و کثیف کردن آشپزخانه، *حوا* از لیموی تازه، لیموناد درست می‌کند

<sup>۱۰</sup> مجله‌ی Vanityfair

<sup>۱۱</sup> عهد عتیق، آیه‌های ۲۱ تا ۲۳: خداوند خواب عمیقی را بر آدم مسلط ساخت، پس آدم خوابید، سپس خدا یکی از دنده‌های او را درآورد و جای آن را با گوشت پر کرد. پروردگار از آن دنده زنی را ساخت و پیش آدم حاضر کرد. آدم گفت او اکنون استخوانی از استخوان‌های من و گوشتی از گوشت‌های من است.

<sup>۱۲</sup> Original sin

<sup>۱۳</sup> Tree of Knowledge

و اصرار می‌کند زن هم از آن بنوشد. بعضی مفسرهای انجیل و تورات مانند یهودا شُرپین<sup>۱۴</sup>، معتقدند میوه‌ای که حوا از درخت چید، خورد و به آدم هم داد، سیب نبوده، بلکه **etrog** یا **citron** بوده (نوعی لیمو). دلیل‌شان هم اشاره به این آیه از تورات است: زن دید که آن درخت برای خوراک نیکو و برای چشم‌ها هوس‌انگیز است و آن درخت برای معرفت‌دار شدن، پسندیده است. از میوه‌ی آن گرفت و خورد، به شوهرش هم که در کنارش بود داد و او خورد.<sup>۱۵</sup> تفسیر آن‌ها از این آیه این است که حوا نه تنها میوه‌ی درخت را، که خودِ درخت را هم خوردنی دید و این کیفیت را فقط می‌توان در درخت‌هایی که پیش‌تر نام بردم، پیدا کرد. هنوز هم، در جشن سوکوت<sup>۱۶</sup> یا سایه‌بان‌ها که به طول هفت روز، به مناسبت خروج بنی‌اسرائیل از مصر برپا می‌شود، یهودی‌ها از همین میوه می‌خورند.

## • هابیل و قابیل

کمی بعد از ورود آدم و حوا به زمین، پسرهای‌شان **هابیل** و **قابیل**<sup>۱۷</sup> در خانه را می‌زنند. برادر بزرگتر وصیت‌نامه‌ی پدر را پیدا کرده و



خوانده است و از روی حسادت، برادر کوچک‌تر را می‌کشد، درست مانند داستان **هابیل** و **قابیل** در تورات<sup>۱۸</sup>. به نظر می‌رسد فقط ورود آدم و حوا نیست که دلیل از هم‌پاشی زمین می‌شود. اولین خون که روی آن می‌ریزد، خانه را به سمت ویرانیِ ناگزیر می‌برد. پس از آن، خانه زخمی می‌شود و تا پایان فیلم زخمی می‌ماند. خون روی چراغ‌ها می‌ریزد و خانه را تاریک می‌کند. قلب دیوارهای خانه سیاه می‌شوند و از تپش

می‌ایستد و انگار این‌گونه است که انسان حضور نفرین شده‌ی خود را در زمین ثبت می‌کند<sup>۱۹</sup>.

## • طوفان

پس از مرگ **هابیل**، خدا از انسان‌های دیگر (با رنگ‌ها و نژادهای مختلف) دعوت می‌کند وارد خانه شوند تا برای او سوگواری کنند. افزایش اندک‌اندک، سرزده و بی‌اجازه‌ی انسان سرکش و مخرب به زمین به "سیل" می‌ماند و البته این سیل، خود را به شکل دیگری هم نشان می‌دهد. جمعیت، بی‌توجه به اعتراض‌های زن که "آن‌جا نروید!"، "روی سینک ظرف‌شویی ننشینید!"، "وارد این اتاق نشوید!"، و یا "این‌جا خانه‌ی شما نیست که هرکاری دل‌تان می‌خواهد انجام دهید!"، مانند کاووش‌گرها و توریست‌ها به هم می‌گویند "بریم به جای دیگه از خونه رو پیدا کنیم." یا "تازه داریم این‌جا رو کشف می‌کنیم، کجا بریم؟". درجایی از فیلم، پس از شکسته شدن لوله‌های آبِ خانه، سیل و طوفانی درست مانند **طوفان نوح** را به وجود می‌آید که همه‌ی مهمان‌ها را خانه به بیرون می‌راند و زمین را برای اولین بار از وجود آن‌ها پاک می‌کند (درباره‌ی بار دوم کمی بعدتر خواهید خواند). آرنوفسکی در سال ۲۰۱۴ داستان مفصلی درباره‌ی **نوح** تعریف می‌کند که مفاهیم و اشاره‌های مشترک زیادی با این فیلم او درباره‌ی زمین دارد.

<sup>۱۴</sup> Yehuda Shurpin

<sup>۱۵</sup> پرشیت (پیدایش)، فصل سوم، آیه‌ی ۶

<sup>۱۶</sup> Sukkot، ۲۱ تا ۲۸ مهر. ویکی‌پدیا فارسی را ببینید.

<sup>۱۷</sup> این دو هنرپیشه در واقعیت هم برادر هستند.

<sup>۱۸</sup> تورات، پرشیت، فصل چهارم، آیه‌های ۸ تا ۱۰: قابیل با هابیل برادرش گفتگو می‌کرد. واقع شد هنگامی که در صحرا بودند قابیل بر هابیل برادرش قیام کرد و وی را کشت. خداوند به قابیل گفت: هابیل برادرت کجاست؟ گفت: "نمی‌دانم مگر من نگاهیان برادرم هستم؟" گفت: "چه کردی؟" صدای خون برادرت از زمین به سوی من فریاد برمی‌آورد.

<sup>۱۹</sup> تورات، پرشیت، فصل چهارم، آیه‌ی ۱۱: و حال تو از زمینی که دهانش را گشود تا خون برادرت را از دست بگیرد، ملعون‌تری.

## • چهارشنبه‌ی توبه (خاکستر)

در دو پلان از فیلم می‌بینیم که یک بار Him و بار دیگر یکی از مریدهای او، با چیزی شبیه خاکستر یا جوهر، علامتی را بر پیشانی هواخواهان خود می‌زنند که شاید اشاره به "چهارشنبه‌ی توبه" دارد که اولین روز چله‌ی مسیحی‌هاست که در تقویم مسیحی، ۶ هفته پیش از عید پاک قرار گرفته. در این روز مسیحی‌ها به کلیسا می‌روند و پدر روحانی آن کلیسا با خاکستر برگ نخل مراسم مذهبی یکشنبه‌ی نخل<sup>۲۰</sup> که از سال پیش نگه داشته‌اند، بر پیشانی مردم مصلیب می‌کشد تا به آن‌ها یادآوری شود که مرگ نزدیک است و ما همه از خاکستریم و به آن برمی‌گردیم. در فیلم، زمانی که یکی از مریدهای Him این کار را دارد انجام می‌دهد، مدام می‌گوید "کلام او، کلام توست." و این بسیار شبیه به آیه‌ای در انجیل با همین مفهوم است.<sup>۲۱</sup>

## • زیست‌بوم

مادر، با پاهای همیشه بی‌کفش و جوراب، موهای بلند وحشی و لباس‌های تک‌لایه‌ی ساده‌اش، نماد سیاره‌ی زمین است، و تمام مهمان‌های ناخواسته‌اش که قدرش را نمی‌دانند، مهمان‌نوازی‌اش را ندیده می‌گیرند، دست‌مالی‌اش می‌کنند، به آن تاخت‌وتاز می‌کنند، نوع بشر است. زن همه‌چیز را عمیقا حس می‌کند: خراب شدن خانه، بی‌احترامی انسان، آبی که هدر می‌رود، زباله‌ای که مردم با سهل‌انگاری به این‌طرف و آن‌طرف خانه پرت می‌کنند و از کنارش می‌گذرند<sup>۲۲</sup> و حتا جان دادن زنبوری که به پشت می‌افتد و می‌میرد. او از بین رفتن اندک‌اندک زمین به‌عنوان زیست‌بوم را با پوست‌وخون حس می‌کند. وقتی مادر نام آشوبی که تازه‌واردها به‌وجود آورده‌اند را "آخرالزمان" می‌گذارد، انتخاب واژه‌اش خبر از اتفاق‌هایی می‌دهد که به‌زودی بر سرش خواهد آمد. در انتهای فیلم، انسان‌ها آن قدر از زمین می‌گیرند و می‌کنند که به‌جز منفجر کردن خودش و همه‌چیز راهی را برای زمین نمی‌گذارند و این بار دومی‌ست که او انسان را از خانه‌ی خود می‌راند. این انفجار سوزان شاید اشاره به بی‌خردی انسان دارد که زمین را آنقدر گرم کرده است که شاید تامدتی دیگر نتواند روی آن زندگی کند.

## • ده فرمان

پس از سکانس طوفان و بیرون راندن همه از خانه که نوعی شروع دوباره است، شاعر شروع به نوشتن شعری می‌کند که در ادامه‌ی فیلم متوجه می‌شویم چیزی شبیه به فرمان‌های خدا یا کلام خداست. کلامش مقدس می‌شود و نوشته‌هایش مشق می‌شود و از همه‌مهم‌تر، مرجع حرف‌های طرف‌دارانش قرار می‌گیرد.

## • عیسی مسیح

زمان می‌گذرد. تاریخی سپری می‌شود و Him و زمین هم‌بستر می‌شوند. هنگام تولد بچه، همه‌ی صداها قطع می‌شود. انسان ساکت می‌شود. همه منتظرند اما، نمی‌دانند منتظر چه! زمین، "عیسی" را به دنیا می‌آورد. زن، چند روز بیدار می‌ماند مبادا شوهرش بچه را به پرستنده‌گانش بدهد اما، وقتی در نهایت خوابش می‌برد، آن‌ها به‌سرعت بچه را از دست شاعر می‌قاچند و "halleluiah"<sup>۲۳</sup> گفتن‌شان با صدای شکستن استخوان‌های بچه یکی می‌شود و سرانجام بچه را در مراسمی مذهبی، تکه‌تکه می‌کنند و گوشت و خونش را

<sup>۲۰</sup> یکشنبه‌ی نخل یا عید شعبان یکی از جشن‌ها و عیدهای مسیحی‌ست که هر سال یکشنبه‌ی قبل از عید پاک قرار می‌گیرد. این جشن نماد ورود عیسی به اورشلیم است که در تمام انجیل‌های اربعه درباره‌ی آن سخن گفته شده است (مرقس ۱۱:۱-۱۱، متی ۲۱:۱-۱۱، لوقا ۱۹:۲۸-۴۴، یوحنا ۱۲:۱۲-۱۹). علت نام‌گذاری نخل بر این روز این است که هنگام ورود عیسی به اورشلیم، مردم با شاخه‌های نخل به استقبال وی رفتند. عیسی در بازگشت خود به اورشلیم که در یکشنبه پیش از عید پاک واقع گردید، بجای اسب که نماد پادشاهان بود، سوار بر الاغی که نمادی صلح بود، وارد شهر می‌شود.

<sup>۲۱</sup> یوحنا، باب ۱۷ آیه ۱۰، دعای عیسی برای شاگردانش: هرآنچه از آن من است، از آن توست و هرآنچه از آن توست، از آن من است؛ و در ایشان جلال یافته‌ام.

<sup>۲۲</sup> سالانه حدود ۲.۱۲ میلیارد تن زباله توسط انسان تولید می‌شود. [theworldcounts.com](http://theworldcounts.com)

<sup>۲۳</sup> لفظی عبری، به معنی "ستوده باد یهوه". یهوه نامی‌ست که خدای یهودی‌ها در تورات، روی خود می‌گذارد. این حرف ندا بارها در کتاب مزامیر داوود (تنخ یا همان تورات عبری) تکرار شده است و از آن‌جا به عهد جدید انجیل راه پیدا کرده است و قرن‌هاست که کاتولیک‌ها و ارتدوکس‌ها هنگام ستایش از خدا از این لفظ استفاده می‌کنند.

می‌خورند<sup>۲۴</sup>. زن، سراغ بچه را از مردم می‌گیرد و آن‌ها فریاد می‌زنند "او نمرده است. او نمرده است." <sup>۲۵</sup> پس از این فاجعه، زن به خواهش خالق برای بخشیدن مردم توجهی نمی‌کند<sup>۲۶</sup> و در خشم و نفرتی فراوان، خود و خانه‌ای که ساخته بود را با فندک آدم، انسان نخستین، به آتش می‌کشد.

### • انفجار اتمی

خانه مانند بمب اتم منفجر می‌شود و ابرهایی مانند قارچ انفجار اتمی بالای خانه شکل می‌گیرد تا اشاره‌ای دیگر باشد برای بلاهایی که در طول تاریخ بر سر زمین آمده است. موج و آتش انفجار تا نزدیک‌ترین نقطه به دوربین می‌آید. انگار آرنوفسکی می‌خواهد آتش دامن بیننده را هم بگیرد.

### • هستی و زمان

در سکانس پس از انفجار، زن، که تمام بدنش سوخته است، از شاعر می‌پرسد که دارد او را کجا می‌برد؟ و او جواب می‌دهد "به آغاز." شاعر می‌گوید که کارش خلق کردن و هستی بخشیدن است و کاری جز آن بلد نیست. او قلب زن را از سینه‌اش بیرون می‌کشد و پس از خنده‌ای شیطانی، به‌وسیله‌ی آن، همه چیز را از ابتدا خلق می‌کند. فقط اوست که می‌داند چند بار انسان را آفریده و بشر خود را از بین برده و او دوباره از آتش و خاکستر آن را پدید آورده.

در مسیحیت، زمان حرکتی خطی دارد و به اعتقاد مسیحی‌ها، تولد مسیح یگانه‌ترین و تکرارنشده‌ترین اتفاق تاریخ است و تاریخ از آن پس روبه‌جلو حرکت می‌کند اما، این سکانس و این دیالوگ شاید اشاره به این باور پیشامسیحی دارد که هستی، روزی به پایان خواهد رسید اما تا آن روز، کیفیتی ادواری خواهد داشت<sup>۲۷</sup>.

### • نام خدا

زمین، سوخته، روی دست‌های شاعر می‌رود تا قلبش، آخرین چیزی که برایش مانده را هم به او بدهد. در راه از او می‌پرسد "تو چی هستی؟"<sup>۲۸</sup> و شاعر می‌گوید "من همان‌م که هستم." و این شبیه گفت‌وگوی خدا و موسی در کوه سیناست: "موسی به خداوند گفت:

---

<sup>۲۴</sup> یوحنا، باب ۶، آیه‌های ۴۹-۵۸، عیسی می‌گوید: من نان حیات هستم. نیاکان شما در بیابان مَنا را خوردند ولی مردند. اما من دربارۀ نانی صحبت می‌کنم که از آسمان نازل شده است و اگر کسی از آن بخورد هرگز نمی‌میرد. من آن نان زنده هستم که از آسمان آمده است. هر که این نان را بخورد تا ابد زنده خواهد ماند و نانی که من خواهم داد، بدن خودم می‌باشد، که آن را به‌خاطر حیات جهانیان می‌دهم. یهودیان با یکدیگر به مشاجره پرداختند و می‌گفتند چگونه این شخص می‌تواند بدن خود را به ما بدهد تا بخوریم؟ عیسی پاسخ داد یقین بدانید اگر بدن پسر انسان را نخورید و خون او را نیاشامید، در خودتان حیات ندارید. هر که بدن مرا بخورد و خون مرا بشامد حیات جاودان دارد و من در روز بازپسین او را زنده خواهم ساخت. زیرا جسم من خوراک حقیقی و خون من نوشیدنی حقیقی است. هر که جسم مرا می‌خورد و خون مرا می‌آشامد، در من ساکن است و من در او. همان طوری که پدر، زنده مرا فرستاد و من به وسیله‌ی پدر زنده هستم، هر که مرا بخورد به وسیله‌ی من زنده خواهد ماند. این نانی که از آسمان نازل شده، مانند نانی نیست که نیاکان شما خوردند و مردند. زیرا هر که از این نان بخورد تا به ابد زنده خواهد ماند.

<sup>۲۵</sup> حرفی که خود مسیح و حواریون او پس از مصلوب شدن و رستاخیزش به مردم می‌گفتند. انجیل برانبا، باب ۲۲۱، آیه‌های ۱۷-۲۴

<sup>۲۶</sup> انجیل متی، باب ۱۸، آیه‌ی ۲۱-۳۵

<sup>۲۷</sup> در یونان باستان، فلسفه‌ی مشهوری به‌نام "رواقیون" پایه‌گذار این نگاه نیز بودند. آن‌ها می‌گفتند اصل وجود آتش است و معتقد بودند "آتش بدوی به هوا و آب و خاک تبدیل می‌شود و دمی الهی در آن دمیده می‌شود تا جان گیرد. مدار امر عالم بر ادوار است، و عاقبت متلاشی می‌گردد، و رجوع به اصل یعنی آتش بدوی می‌کند. پس از آن دور دیگر آغاز کرده و کاملاً مانند دور سابق جریان می‌یابد. آن نیز سرانجام متلاشی می‌شود، و همچنین بی‌نهایت." سیر حکمت در اروپا، محمدعلی فروغی، ص ۵۶. همچنین تاریخ فلسفه‌ی راتلج، از ارسطو آگوستین، مکتب رواقی، فیزیک و کیهان‌شناسی، ص ۴۵۵

<sup>۲۸</sup> What are you?

اینک من، نزد فرزندان بنی اسرائیل می‌روم به آن‌ها می‌گویم خداوند اجدادتان مرا نزد شما فرستاده است. به من خواهند گفت نامش چیست؟ به آن‌ها چه بگویم؟ خداوند به موسی گفت: آن هستم که هستم (ایه آشرایه).<sup>۲۹</sup>

### • درخت بخشنده

سپتامبر ۲۰۱۷، *دُرِن آرنوفسکی* در مصاحبه‌ای با *هالی‌وود ریپورترز* می‌گوید "راستش، درخت بخشنده<sup>۳۰</sup> یکی از تاثیرگذارترین‌ها بود. این فیلم یه جورایی نسخه‌ی ترسناک کتاب درخت بخشنده‌ست." در پایان فیلم، مادر زمین به Him می‌گوید "دیگه چیزی برام نمونه که بت بدم." و این دقیقاً همان جمله‌یست که در صفحه‌های پایانی کتاب، درخت به پسرک می‌گوید. کتاب، داستان پسرک و درختی را تعریف می‌کند که در آن، درخت همه چیزش را به پسرک می‌دهد تا آنجا که فقط کُنده‌ای از آن باقی می‌ماند. در فیلم *مادر!* هم زمین همه چیزش را به شاعر می‌دهد: انگیزه برای نوشتن، همراهی و هم‌دلی، خانه و در نهایت بچه‌اش را. اما درخت بخشنده هنوز یک چیزی برای بخشیدن دارد: کُنده‌اش. مادر هم هنوز یک چیزی برای بخشیدن دارد: قلبش، که به خالق امکان شروع دوباره می‌دهد. شاعر، در یکی از بیادماندنی‌ترین *سکانس‌های* فیلم، دست در بدن زن فرو می‌برد و قلبش را بیرون می‌کشد.

### • کم‌دی الهی

شاید بیش از چند اشاره‌ی مستقیم و غیرمستقیم به کم‌دی الهی دانه را بتوان در فیلم پیدا کرد:

۱. از آن‌جا که در *مکاشفه‌ی یوحنا*، *قورباغه سمبل شیطان* است<sup>۳۱</sup>، *قورباغه‌ای* که در زیرزمین خانه، جلوی پای مادر بالا و پایین



می‌برد، ممکن است اشاره به روح شیطان داشته باشد که داستانش در

فصل ۲۳ *دوزخ کم‌دی الهی*

درباره‌اش نوشته شده. *قورباغه*،

هم‌چنین، دومین بلا از بلاهای

ده‌گانه‌ای بود که در سفر خروج<sup>۳۲</sup> به

جان فرعونیان افتاد<sup>۳۳</sup>.

۲. جایی که که شاعر زن را می‌برد تا

کریستال قلبش را در بیاورد، به یکی

از طبقه‌های مخروطی جهنم کم‌دی

الهی می‌ماند.

۳. روی فندک مهمان سرزده‌ی خانه‌ی خدا و زمین، *آدم*، علامت ماه حوت<sup>۳۴</sup> حک شده است. در *برزخ کم‌دی الهی*، درست

لحظه‌ای که دانه وارد *برزخ* می‌شود، نوری به شکل علامت حوت می‌بیند. در طول فیلم، چندبار این فندک را می‌بینیم اما،

این‌که چرا *آدم* فندکی با این علامت دارد را نمی‌توانم حدس بزنم.

<sup>۲۹</sup> تورات: شموت (خروج)، فصل ۳، آیه‌های ۱۳ و ۱۴.

<sup>۳۰</sup> The Giving Tree، شاید معروف‌ترین داستان شل سیلورستین باشد که در سال ۱۹۶۴ آن را نوشته. کتاب کنایه‌ایست از رفتار خودخواهانه‌ی انسان با زیست‌بومش، زمین.

<sup>۳۱</sup> مکاشفه یوحنا، باب ۱۶، آیه ۱۳ و ۱۴: آنگاه دیدم که از دهان اژدها و از دهان حیوان وحشی و از دهان آن نپی دروغین سه روح پلید مانند سه قورباغه بیرون آمد. این ارواح، دیوهایی هستند که قدرت انجام معجزات نیز دارند. آنها به سرتاسر جهان می‌روند تا پادشاهان تمام جهان را برای نبرد روز بزرگ خدای قادر مطلق جمع کنند.

<sup>۳۲</sup> The Exodus، خروج بنی اسرائیل از مصر

<sup>۳۳</sup> موسی برای وادار کردن فرعون و گرفتن اجازه‌ی خروج قومش از مصر، ۱۰ بلا بر سر فرعون‌ی‌ها نازل کرد. تورات، شموت، فصل هفتم: ۱. تبدیل شدن آب‌ها به خون ۲. بیرون آمدن تعداد زیادی قورباغه از رود نیل و پخش شدنشان در سطح شهر ۳. زیاد شدن پشه ۴. زیاد شدن مگس؛ ۵. مرگ حیوانات در اثر وبا ۶. مبتلا شدن فرعون‌ها و چارپایان‌شان به دمل ۷. فرود آمدن تگرگ بر آن‌ها و تلف شدن مقدار زیادی حیوان و محصول کشاورزی ۸. زیاد شدن ملخ ۹. تاریک شدن خانه‌های آن‌ها برای سه روز ۱۰. هلاک شدن فرزندان اول آن‌ها، حتا فرزند اول فرعون و حیوانات‌شان.

<sup>۳۴</sup> حوت (ماهی) دوازدهمین ماه برج فلکی‌ست. تصویر: H

۴. در رابطه با فیلم‌نامه‌ی *مادر*، مقاله‌های مختلفی نوشته شده که زن را به بی‌تربس<sup>۳۵</sup>، زنی که با دانتته از جهنم به دوزخ و از آنجا به بهشت سفر می‌کند، تشبیه کرده‌اند اما، تا آنجا که من می‌دانم، کارگردان فیلم نه آن را نه تایید و نه رد کرده است.

### • عیسیِ مصلوب

در نهمین ساعت بر صلیب بودنش، مسیح، روبه آسمان، فریاد می‌زند: "خدای من، خدای من، چرا مرا به حال خود رها کرده‌ای؟"<sup>۳۶</sup> در طول تاریخ، مفهوم انجیلی این جمله، و به‌ویژه فعل آن (forsake) که معمولاً در فارسی به "رها کردن" و "فراموش کردن" ترجمه می‌شود، دست‌مایه‌ی بسیاری از ترانه‌ها و فیلم‌ها و رمان‌ها شده است.<sup>۳۷</sup> در فیلم، شاعر انسان را برای مدتی تنها می‌گذارد و از نظر او پنهان می‌شود تا به کارهای دیگر خود برسد، و هنگامی که دوباره ظاهر می‌شود، طرف‌دارانش فریاد می‌کشند که "ببینید! ببینید! او ما را به حال خود رها نکرده بود. ببینید! شاعر برگشته است."

### • چه کسی از ویرجینیا وولف می‌ترسد؟

منتقدین مختلفی، مانند "ای. او اسکات"<sup>۳۸</sup>، *مادر* را با نمایش‌نامه‌ی "چه کسی از ویرجینیا وولف می‌ترسد؟"<sup>۳۹</sup> مقایسه کرده‌اند. در آن داستان هم دو مهمان وارد خانه‌ی زن و شوهری می‌شوند و حضورشان از زندگی آن‌ها پرده برمی‌دارد و فاجعه درست می‌کند.

### • ملک‌الموت و ویریدیانا

کارگردان فیلم در مصاحبه‌ای دیگر با *هالی‌وود ریپورترز* می‌گوید که یکی از تاثیرگذارترین فیلم‌ها روی فیلم‌نامه‌ی او، *ملک‌الموت*<sup>۴۰</sup> لوییسی بونوئل<sup>۴۱</sup> بود که داستان مهمان‌هایی است از یک طبقه‌ی اجتماعی مرفه که مهمان فردی به نام *سینیور نوییل* می‌شوند اما، به دلایل غیرقابل توضیحی نمی‌توانند خانه‌ی میزبان خود را ترک کنند. در *ویریدیانا* هم اتفاق مشابهی می‌افتد، با این تفاوت که مهمان‌ها می‌توانند خانه را ترک کنند اما، نمی‌کنند و در عوض خانه را تصاحب می‌کنند.

## ✓ اشاره‌های احتمالی دیگر

۱. شباهت کل فیلم به نقاشی *هفت گناه مهلک و چهار امر واپسین*<sup>۴۲</sup> اثر *هیرونیموس بوش*<sup>۴۳</sup>، به‌ویژه سکانس‌های آشفته‌ی دوزخی فیلم که به بقیه‌ی نقاشی‌های سوررئال *بوش* می‌ماند.

۲. کتاب *افسانه‌های دگردیسی*<sup>۴۴</sup> نوشته‌ی *آوید*<sup>۴۵</sup> که در آن مردی از عاج فیل، مجسمه‌ی زنی را می‌سازد و عاشق مخلوق خود می‌شود.

۳. زخمی که خون برادر کوچک‌تر (*هابیل*) روی کف خانه ایجاد می‌کند، شباهت زیادی به بعضی *نقاشی‌های جورجیا اوکیف*<sup>۴۶</sup> دارد.

<sup>۳۵</sup> Beatrice

<sup>۳۶</sup> انجیل متی، باب ۲۷، آیه ۴۶: My God, my God, why hast thou forsaken me?

<sup>۳۷</sup> رها شده، گروه The Brilliance / آخرین باری که گریستم، کریس‌دی‌برگ / مصائب مسیح، مل گیبسن / آخرین وسوسه‌ی مسیح، نیکوس کازانتزاکیس

<sup>۳۸</sup> روزنامه‌ی نیویورک تایمز

<sup>۳۹</sup> نوشته‌ی ادوارد البی، ۱۹۶۲

<sup>۴۰</sup> The Exterminating Angel

<sup>۴۱</sup> Luis Buñuel

<sup>۴۲</sup> The Seven Deadly Sins and the Four Last Things

<sup>۴۳</sup> Hieronymous Bosch. این نقاشی را در ویکی‌پدیا ببینید.

<sup>۴۴</sup> دکتر میرجلال‌الدین کزازی آن را به فارسی ترجمه کرده است.

<sup>۴۵</sup> Ovid، شاعر ۴۳ پ.م.

<sup>۴۶</sup> Georgia Totto O'Keeffe، ۱۸۸۷ - ۱۹۸۶



۴. هم چنین، زخم کف خانه، داستان کوتاه قلبِ افشاگر<sup>۴۷</sup> نوشته‌ی ادگار آلن پو<sup>۴۸</sup> را به یاد می‌آورد.
۵. و در نهایت زمان ۱۲۱ دقیقه‌ای فیلم که از دو عدد ۱ و ۲ ی پرمعنی تشکیل شده<sup>۴۹</sup> و به نظر می‌رسد درن آرنوفسکی که همیشه به اعداد و معنی آن‌ها اهمیت می‌دهد<sup>۵۰</sup>، شاید، تلاشش را کرده تا در اتاق تدوین، به این زمان از فیلم برسد.

جدا از این اشاره‌های متنی و فرامتنی فیلم، به‌نظرم، آنچه مادر! را دیدنی‌تر می‌کند، نگاه منتقدانه‌ی درن آرنوفسکی به سه چیز است که در طول فیلم به‌صورت موازی به آن‌ها می‌پردازد:

- مفهوم توراتی خدا و رابطه‌اش با زمین
- آدم و حوا
- نوع بشر

### مفهوم توراتی خدا و رابطه‌اش با زمین

خودخواهی، خشم و غضب، بخشنده‌گی و مهمان‌نوازی و درنهایت، شیفتگی او برای پرستیده شدن، از جمله ویژگی‌های شخصیتی خدای عهدین است که بارها به آن‌ها اشاره شده است و بیننده‌ی این فیلم برای این ویژگی‌ها، یا مثال و نشانه‌ای می‌بیند و یا می‌شنود<sup>۵۱</sup>. برای مثال،



او را بی‌رحمانه با قاتلی (فابیل) در خانه تنها می‌گذارد و ساعت‌ها بعد برمی‌گردد. این خدای خودخواه، در جواب زن که فریاد می‌زند "دارم بچه‌موم رو دنیا میارم، چرا این برات کافی نیست؟" به سمت هوادارهایش و کسانی که از او مدام تعریف می‌کنند برمی‌گردد و می‌گوید "آخرین نوشته‌ام روشن خیلی تاثیرگذار شده." زن می‌خواهد

که او مردم را بیرون کند و او می‌گوید "نمی‌خوام که برن!" و این انگار تنها چیزی‌ست که خالقِ خودشیفته می‌خواهد. در نظر آرنوفسکی، جایی از تاریخ، کنترل حتا از دست خود خالق هم خارج می‌شود، به‌طوری که پس از هجوم انسان‌های مختلف به خانه‌یشان، وقتی زن از او می‌پرسد "این دیگه کی‌اند که یهو این‌جا ظاهر شدن؟" جواب می‌دهد "خودمم نمیدونم." این خدا، انگار خودش مسبب "خرافه‌گرایی" بین مردم هم هست. اولین بار اوست که به‌نشانه‌ی تبرک، علامتی را روی پیشانی مردم می‌گذارد. پس از آن، می‌بینیم که شیوه‌های نوینی در تفسیر از کتاب او پیدا می‌شود و نگاه به دین شکل‌های متفاوتی به‌خود می‌گیرد. در پلان بعدی

<sup>۴۷</sup> The Tell-Tale Heart, ۱۸۴۳، این داستان بارها به فارسی ترجمه شده است.

<sup>۴۸</sup> Edgar Allan Poe ۱۸۰۹ - ۱۸۴۹

<sup>۴۹</sup> برای اطلاعات بیشتر numerology.com و numerology-thenumbersandtheirmeanings.blogspot.com را ببینید.

<sup>۵۰</sup> برای مثال فیلم Pi

<sup>۵۱</sup> فصل ۱۳ کتاب Some mistakes of Moses نوشته‌ی Robert G. Ingersoll مطالب جالبی درباره‌ی تشابه این ویژگی‌های خدای توراتی و انسان می‌خوانیم. این کتاب هنوز به فارسی ترجمه نشده است.

نشانه‌گذاری، در اتاق کناری، مردم با دست‌نوشته‌های شاعر (ده فرمانی که پیش‌تر درباره‌ش نوشتیم) مراسمی شبه‌مذهبی راه انداخته‌اند. شاید منظور فیلم این است که از نقطه‌ای از تاریخ، متن معتبر و مقدس شده است. شاعر، در این نقطه از تاریخ بشر است که بیشتر از همیشه برای عموم مردم مقدس شده و ما از این پلان به بعد است که مدام می‌بینیم که انسان‌ها، هرآنچه متعلق به خالق و خانه‌ی اوست، و یا هرچه او به آن دست زده را برمی‌دارند و باخود می‌برند.

## آدم و حوا

آرنوفسکی، آدم را ساده‌لوح و احساساتی فرض می‌کند که از همان ابتدای ورودش به زمین، می‌گوید فکر می‌کرده آن‌جا *bed and breakfast*<sup>52</sup> است! به‌اصرار خدا وارد زمین می‌شود و اولین کاری که می‌کند بی‌احترامی به حریم خانه اوست: به‌سرعت سیگار روشن می‌کند و با اعتراض زمین خاموشش می‌کند اما، سرپیچی از مقررات خانه‌ی میزبان را هم چنان ادامه می‌دهد، تا آن‌جا که کریستال قلب زمین را، آن چیزی که شاعر می‌گوید دلیل ادامه و انگیزه‌ی خلق دوباره را به او داده است، می‌شکند و درست بعد از آن، با بی‌شرمی هرچه تمام‌تر، در یکی از اتاق‌های میزبان، با همسرش خلوت می‌کند.

حوا، از نظر آرنوفسکی، فراتر از شوهر خود هم می‌رود. زبانش نیش‌دار است و با بدجنسی آشکارش<sup>53</sup>، بارها دل زن را می‌شکند. به او می‌گوید که درست کردن خانه و تزیین آن، روش ننگ داشتن شوهر نیست و باید بچه‌دار شوند. با به‌میان آوردن این موضوع، به سرعت می‌فهمد که زن علاقه دارد که این اتفاق بی‌افتد اما، شاعر تابه‌حال با او هم‌بستر نشده است. زبانش تندتر می‌شود و لباس‌های زیر زن را مسخره می‌کند و دلیل بی‌میلی شاعر را همین موضوع می‌داند و با گفتن این حرف‌ها سعی می‌کند اعتماد به نفس زن را از او بگیرد. او حریم خصوصی نمی‌شناسد و بسیار منفعت‌طلب است. با ورود او به خانه، سنسور آتش خانه روشن می‌شود، صبحانه می‌سوزد، دست زن می‌سوزد و... همه این‌ها نشانه‌هایی می‌شوند برای فاجعه‌هایی که حضور او در زمین به‌وجود آورده است.

## نوع بشر

به‌نظر من، انسان به تصویر کشیده شده در فیلم، انسانی است که به تعریف *توماس هابز* از او، بسیار نزدیک است: "انسان ذاتاً دارای مجموعه صفاتی است که وی را شرور، زیاده‌طلب، پلید، دروغگو و درنده می‌نماید"<sup>54</sup>. انسان گریگ *انسان است*<sup>55</sup>. در طول فیلم، هر بار که انسان وارد صحنه می‌شود، مصیبت و آوارگی را به‌همراه می‌آورد. آن‌ها دو بار به خانه‌ی زمین هجوم می‌آورند که بار اول با غیض زمین، با طوفانی از آن‌جا رانده می‌شوند اما، بار دوم ماندگار می‌شوند. بشر با سرکشی و سبک‌سری هرچه تمام‌تر، خود را صاحب زمین فرض می‌کند و شروع می‌کند به دخل و تصرف کردن در گوشه‌گوشه‌ی آن و وقتی با اعتراض زمین روبرو می‌شوند که "این‌جا خونه‌ی شما نیست که هرکاری که بخواهید توش بکنید!"<sup>56</sup> به او پوزخند می‌زنند و حتا در جایی از فیلم آواره‌ای با لباسی ژنده به او می‌گوید "خونه‌ی تو؟! شاعر می‌گه این‌جا خونه‌ی همه‌ست". نگاه انسان به زمین در این فیلم، نگاه مالکیت‌محور است اما، این تنها زمین نیست که انسان می‌خواهد صاحبش شود؛ در طول تاریخی که این فیلم روایت می‌کند، انسان هم‌نوع خود را اسیر می‌کند، برده‌ی خود می‌کند، پشت میله‌های زندان ننگه می‌دارد، در جنگ‌های داخلی می‌کُشد، نیروی ضدشورش برایش درست می‌کند و...

<sup>52</sup> اقامت‌گاهی برای اجرای کوتاه‌مدت در خانه‌های شخصی افراد یا هتل‌های بسیار کوچک. این مکان‌ها فقط جایی برای خواب، امکانات بهداشتی و صبحانه‌ی مهمان را تهیه می‌کند.

<sup>53</sup> نظر کارگردان درباره‌ی شخصیت‌پردازی حوا، مصاحبه با مجله‌ی *digitalspy*، سپتامبر ۲۰۱۷

<sup>54</sup> سیر تاریخی اندیشه‌های سیاسی در غرب، توماس هابز

<sup>55</sup> لویاتان، توماس هابز

تمام این اشاره‌ها و دلیل به‌وجود آمدن آن علاقه و یا انزجار از فیلم که در ابتدا درباره‌اش نوشتیم، در فیلم ۱۲۱ دقیقه‌ای *آرنوفسکی*، با جلوه‌های تصویری چشم‌نواز و گاهی دل‌خراشی که فقط در فیلم‌های او می‌بینیم، به‌تصویر کشیده شده است.

نویسنده: آرش ثابتی

Instagram/Telegram: @arashsabeti